

سوق الجبشی بود تا نفت. ایالات متحده و انگلیس در ترسیم طرحهای مقدماتی برای ارایه به شاه، تأکید کردند که «هر دو دولت، مسأله نفت را در درجه دوم اهمیت قرار می دهند». با وجود این، سیاست کلی ایالات متحده در مورد به دست آوردن سهم خود از نفت جهان نیز نباید نادیده گرفته می شد.<sup>۱</sup>

رویه هم رفته، بریتانیا از این خرسند نبود که ایالات متحده ابتکار عمل طرح را در دستن خود بگیرد، بویژه که خود بریتانیا، این طرح را به دولت ترومن ارایه کرده بود. اما چاره‌ای جز این نداشت که با بی میلی آمریکا را همراهی کند. در نتیجه بریتانیا در کودتا شرکت جست، به این صورت که هم کمک مالی برساند و هم این که «عوامل» به اصطلاح داخلی خود را در اختیار عملیات کودتا بگذارد. مهم‌ترین این عوامل، برادران رشیدیان بودند.

سرلشکر بنامقلیچ در فروردین ۱۳۳۲ با مقامات آمریکایی تماس گرفت و آنان را تشویق نمود تا کودتایی را در ایران رهبری کنند. سازمان سیا مبلغ یک میلیون دلار را در ۱۵ فروردین ۱۳۳۲ (۴ آوریل ۱۹۵۳) برای عملیات مخفیانه اختصاص داد. این مبلغ در اصل برای مقاصد غیرقانونی به کار رفت، مانند پرداخت رشوه به نمایندگان مجلس، اعلامیه‌های تبلیغاتی، برپایی شورش و به خدمت گرفتن اراذل و اوباش برای تظاهرات علیه دکتر مصدق.

سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا با استفاده از تمام عناصر در دسترسشان و در نتیجه افزایش امکانات خود بر آن بودند تا مصدق را بدنام کرده، او را یا حزب توده پیوند دهند، متهم به هواداری از کمونیسم کنند و

1. Juyce and Gabriel Kulko, *The Limits of Power, The World and United States Foreign Policy, 1945-1954*. New York: Harper & Row, Publishers, 1972. See especially chapter 15, "Heir to Empire: The Near East and Mastery of the World's Oil," pp. 403-27.

بدین ترتیب با احساسات مذهبی توده مردم بازی نمایند. تلاش شد تا هم با عناصر مذهبی بازار و هم با علما ارتباط برقرار شود. واسطه چنین کاری آیت‌اله بهبهانی بود و می‌کوشید با انتقال درخواستهای شاه به برجسته‌ترین رهبران مذهبی، برای نمونه آیت‌اله بروجردی<sup>۱</sup>، به انجام این طرح کمک نماید. اما تا آن جا که می‌دانیم، دست‌کم آیت‌اله بروجردی، حتی هنگامی که شاه پیش از بازگشت به ایران، در تلگرافی از او درخواست پشتیبانی کرد، به این تقاضاها پاسخی نداد.<sup>۲</sup> با وجود این، ارتباط با آیت‌اله کاشانی بسیار آسان‌تر حاصل شد و پس از موفقیت کودتا، یکی از پسران او در هواداری از شاه، از رادیو تهران صحبت کرد.<sup>۳</sup>

همچنین وجوه نقد میان اقتدار گسترده‌ای از مردم بویژه اویاش و عناصر بازار، تقسیم شد تا علیه مصدق تبلیغات<sup>۴</sup> و در پشتیبانی از «خدا، شاه و میهن» تظاهرات کنند. بمب‌گذاری ساختگی (به نام حزب توده) در خانه یکی از رهبران مذهبی با این قصد انجام شد تا مصدق را همچون رهبر نالایفی که توان پشتیبانی از اسلام و علمایش را ندارد، معرفی کند. تبلیغات گسترده در داخل و خارج از کشور انجام می‌شد. کوشش شد تا نشریه‌های بین‌المللی همانند نیویورک تایمز<sup>۵</sup> و نیوزویک<sup>۶</sup> را با نوشتن گزارشهایی در مورد برکناری مصدق به دست شاه و جایگزینی فریب‌الوقوع زاهدی به جای او، درگیر این ماجرا کنند. این شگرد تا اندازه‌ای مؤثر واقع شد.<sup>۷</sup>

۱- نگاه کنید به: ویلیام سرنگونی مصدق، نخست‌وزیر ایران، ص ۹-۱۶۹.

۲- همان، ص ۱۵۸.

۳- همان، ص ۱۴۲.

۴- همان، پست «ب»، ص ۱۸۸.

5. *New York Times*

6. *Newsweek*

۷- ویلیام سرنگونی مصدق، نخست‌وزیر ایران، ص ۵۵-۱۵۲. همچنین نگاه کنید به: مگان

جیمز وایون در سایت نیویورک تایمز با عنوان:

"C.I.A. Tried, with Little Success, to Use U.S. Press in Coup." Copyright

2000, The New York Times Company.

سرانجام، کودتا با جلب کمک برای سرلشکر زاهدی آغاز شد و می‌بایست در دو مرحله مجزا اجرا شود. مرحله آغازین این بود که با دادن رشوه به برخی نمایندگان، از حضور آنان در مجلس و به حد تصاب رسیدن آن اطمینان حاصل کنند. این اقدام برای دستیابی به یک رأی «عدم اعتماد» علیه مصدق، اهمیتی فراوان داشت.<sup>۱</sup> مرحله دوم، کودتای نظامی بود که در صورت ناکامی طرح نخست، اجرا می‌شد. همچنین برای جلب کمک خانهای قشقایی در پشتیبانی از زاهدی، با آنان تماس حاصل شد. هر چند این موضوع به گونه‌ای کوتاه در اسناد آمده است، دکتر کاتوزیان پیرامون آن مفصلاً صحبت می‌نماید.<sup>۲</sup>

در حقیقت دو کودتا انجام شد. اولی در روز ۲۵ مرداد (۱۶ اوت) صورت گرفت، اما از چند طریق لو رفت. مهم‌ترین آن حزب توده بود که از چند روز پیش از کودتا، از آن آگاه شد و علیه آن هشدار داد.<sup>۳</sup> به سبب این که اعضای توده در همه رده‌های دولت و ارتش رسوخ کرده بودند، به احتمال بسیار فراوان، این اطلاعات را از راه جاسوسانشان به دست آورده بودند. همچنین این مطالب می‌توانسته از دیگر راهها درز کرده باشد، بویژه جاسوسان ایرانی همدست سیا یا سرویس اطلاعاتی بریتانیا.<sup>۴</sup> خود اسناد سیا بیان می‌کنند که افراد بسیار زیادی از جریان کودتا آگاه بودند. در یک جا این تعداد ۸۹ نفر عنوان شده است.<sup>۵</sup> کامیابی کودتای دوم بیش از این که پیامد برنامه‌ریزی موشکافانه سیا باشد، مدیون یک اتفاق بود.<sup>۶</sup> هنگامی که مراکز فرماندهی سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا در عمل، دست از طرح سرنگونی

۱- نگاه کنید به مقاله دکتر کاتوزیان در همین کتاب

۲- همان.

۳- نگاه کنید به: ویلیام سرنگونی مصدق، نخست‌وزیر ایران، ص ۱۲۰.

۴- همان، ص ۹۷.

۵- همان، ص ۱۶۱.

۶- همان، جکپده، ص ۷-۸.

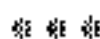
مصدق کشیده بودند، تظاهراتی که با رهبری عوامل ایرانی و پراکنده سیا همانند کیوانی و جلیلی، در خیابان‌های تهران آغاز شد، قوام گرفت. حزب توده نیز نادانسته به این تظاهرات که همگان را به خیابان‌ها فرامی خواند، یاری رساند؛ نا آن جا که این ناآرامیها به سود شاه و هوادارانش پایان یافت. جوی که سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران پدید آورده بودند، عامل عمده کامیابی این جنبش خودانگیخته بود و انجام وظایف و توالی دقیق رویدادها، آن چنان که سیا برنامه‌ریزی یا پیش‌بینی کرده بود، سهمی در این میان نداشت.

سیا بخشی از کامیابی خود را مدیون تلاش فوق‌العاده جاسوسان ایرانی‌اش، بویژه کیوانی و جلیلی بود.<sup>۱</sup> این دو، به سبب شیوه عمل عاقلانه و صحیح، بدون آن که از مرکز فرماندهی دستوری دریافت کنند، در استناد مورد تمجید قرار گرفته‌اند. کیوانی و جلیلی عوامل اصلی انجام تبلیغات «سیاه» علیه مصدق بودند. آنان پیرامون فرمان‌های شاه که در بردارنده برکناری مصدق بود، تبلیغ می‌کردند، به دفاتر حزب پان‌ایرانیستها حمله برده، آن دفاتر را به آتش کشیدند<sup>۲</sup> و مسؤول برپایی آشوبهایی بودند که عامل همه این اقدامات حزب توده معرفی شد. این حزب از ماهیت بازیگران پشت این سناریو، ناآگاه بود و هنگامی که به این امر پی برد و در روز ۲۷ مرداد (۱۸ اوت) تظاهرکنندگان خود را از خیابان‌های تهران فراخواند، دیگر بسیار دیر شده بود. کودتا راه خود را می‌پیمود و بامداد روز بعد، مردم در هواداری از شاه و علیه مصدق و حزب توده به خیابان‌ها ریختند. در بامداد روز ۲۸ مرداد (۱۹ اوت) کیوانی و جلیلی در صف مقدم تظاهرکنندگان بودند. آنان جمعیت را راهنمایی کردند تا دفاتر روزنامه‌های مخالف را به آتش بکشند. از

۱- همان، ص ۶۰-۱۵۹.

۲- همان، ص ۸-۱۳۶.

واحد‌های ارتش خواستند تا به آنان بپیوندند و تظاهرکنندگان را به سوی اشغال ساختمانهای کلیدی، از جمله ایستگاه رادیو هدایت نمودند.<sup>۱</sup> در حالی که این عوامل جوان، وظیفه خود را این چنین خوب انجام می‌دادند، تیمسارهای رده بالا، در «خانه‌های امن» در خفا بسر می‌بردند و تنها هنگامی که سیما مناسب تشخیص می‌داد، فرار بود از مخفی‌گاه خود بیرون آیند. بنابراین زاهدی زمانی نمایان شد که از او خواسته شد تا پیام خود را از رادیو تهران، در مقام نخست‌وزیر جدید ایران پخش کند که بنابر فرمان شاه به این سمت منصوب شده بود.



شاید که دتای ایران این تفاوت را با دیگر کودتاها در جهان داشته باشد که پدید آورنده ناآرامی و هراسی شد که مردم ایران را ناچار ساخت تا، بپذیرند که تنها دو گزینه در پیش رو دارند: یکی مصدق که نماد بی‌ثباتی و ناآرامی بود و دیگری شاه که می‌توانست وحدت و اقتدار کشور را بازیخشد و ارتش و توده‌ها را به آسانی برای تضمین ثبات کشور بسیج کند. از این رو بیشتر مردم از بیم چیرگی کمونیسم بر کشور، شاه را برگزیدند.

کودتا نقطه عطفی بسیار مهم در تاریخ ایران بود، زیرا همچنان که دکتر کاتوزیان بیان می‌کند، بدون آن، به طور قطع تاریخ چند دهه اخیر ایران به گونه دیگری رقم می‌خورد.<sup>۲</sup> مصدق در مقام یک رهبر ملی‌گرای مردمی، بی‌تردید از پشتیبانی مردم و نمایندگان مجلس برخوردار بود. کمترین پیامد نخست‌وزیری او، حمایت بیشتر از توسعه و رشد مردم سالاری در ایران بود. وقوع مشروطیت در سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶) موجب آن شده بود تا دیدگاه‌های ملی‌سپردگی، فرصت‌های بسیاری برای رشد و شکوفایی داشته

۱- همان، ص ۲۲، ۱۳۸.

۲- نگاه کنید به: موقل، دکتر کاتوزیان در این کتاب، ص ۲۱.

باشد. یکی از این موارد، دوره کوتاه پس از جنگ نخست جهانی بود. اما با کودتای سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) رضاخان، که مورد پشتیبانی بریتانیا بود، خاندان قاجار برچیده و دودمان پهلوی در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) جایگزین آن شد. فرصت دوم، دوره اشغال ایران و برکناری رضاشاه به وسیله متفقین بود که تا دوره کودتای مورد نظر ما ادامه داشت (۳۲-۱۳۲۰/۵۳-۱۹۴۱).

دوام دوره نخست‌وزیری مصدق، بی‌تردید موجب تضمین یک پادشاهی قانونمند و بنابراین یک حکومت مشروطه سلطنتی مسؤول در برابر مجلس و مردم می‌شد. اسناد نشان می‌دهد که شاه با توجه به سن کم خود، ضمن آن که مجلس را مورد ستایش قرار می‌داد، از آن هراس نیز داشت و مایل نبود بر خلاف خواست آن عمل کند.<sup>۱</sup>

در میان نتایج مشخص‌تری که می‌توان از این اسناد بیرون کشید، این واقعیت جای دارد که شاه در کل، خواهان آن نبود تا به فشارهای آمریکا و بریتانیا برای یک کودتا تن در دهد. درنگ او در امضای فرمان برکناری مصدق، مدت مدیدی به درازا کشید و تنها هنگامی آن‌ها را امضا کرد که بر اثر فشارهای وارده، به ستوه آمد. جزئیات این اعمال فشار در پیوست «الف» اسناد سیا آمده و در آنجا است که به شاه گفته می‌شود «باید در براندازی مصدق پیشگام باشید» و در صورت خودداری از این امر، «مسئول سقوط کشور خواهید بود» و در این شرایط «خاندان شاهی بر خواهد افتاد و پشتیبانی ایالات متحده و بریتانیا از شما پایان خواهد پذیرفت».<sup>۲</sup> خواهر دوقلوی شاه، اشرف، می‌بایست از ریورآ<sup>۳</sup> به کشور بازمی‌گشت تا او را برای پذیرش طرحهای کودتا زیر فشار بگذارد. حتی بنا بر اسناد سیا و گزارش سرهنگ نصیری که توانست فرمان‌های امضا شده را از شاه بگیرد و آن‌ها را به

۱- ویلبر، سرنگونی مصدق، نخست‌وزیر ایران، ص ۱۰۶.

۲- همان، پیوست «الف»، ص ۱۶۷.

سرلشکر زاهدی برساند، ملکه ثریا نیز در آن لحظه سرتوشت ساز به زیر فشار گذاشتن و تصمیم‌گیری شاه کمک کرد.<sup>۱</sup> فشار بر شاه نزدیک به سه هفته به درازا کشید.<sup>۲</sup>

منابع در باره خود شاه دیدگاه‌هایی متفاوت دارند. پس از شکست طرح آغازین کودتا در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (۱۶ اوت ۱۹۵۳) شاه به بغداد و سپس به رم رفت. اسناد سیا از این امر با عنوان «عمل احتیاط آمیز و سنجیده» یاد می‌کنند.<sup>۳</sup> با وجود این از شاه در جای دیگر همچون فردی ناتوان و نامصمم نام برده می‌شود. هر چند تصاویری که از شاه ترسیم شده، موارد فوق را تأیید می‌کند.<sup>۴</sup> می‌توان چنین استدلال کرد که شاه جوان که در سوئیس تحصیل کرده و با مراحل دموکراتیک آشنا بود، به جای به کارگیری اقدامات مستبدانه برای برکناری مصدق به دنبال دستاویزی موجه‌تر می‌گشت. از این رو شاید بتوان گفت که شاه آرزو داشت تا مطمئن شود که مجلس پیش از این که او فرمان برکناری مصدق را امضا کند، به دولت او رأی عدم اعتماد می‌دهد. به روشنی از این اسناد برمی‌آید که شاه گزینه دیگری برای مقام نخست‌وزیری، بجز سرلشکر زاهدی نداشت. گرچه در یک مورد، سیا به گونه‌ای گذرا از ابوالقاسم امینی<sup>۵</sup> تحت عنوان نامزد احتمالی احراز این مقام یاد می‌کند. در حقیقت شاه با زاهدی چندان صمیمی نبود و اطمینانی هم به توانایی او به عنوان نخست‌وزیر نداشت. در کل، زاهدی محبوب‌ترین چهره در میان صاحب‌منصبان ارتشی نبود. او را سیا برگزید و آماده ساخت تا به عنوان فردی قابل قبول به شاه و ملت ایران عرضه کند. یکی از پیوست‌ها به

۱- همان، ص ۱۱۳

۲- همان، ص ص ۹۹ و ۱۱۳.

۳- همان، چکیده، ص ۸۵.

۴- نگاه کنید به ماروین زوبیس، شکست شاهانه: ملاحظاتی در باره سقوط شاه. ترجمه اسمعیل زند و بنول سعیدی، تهران، نشر نور، ۱۳۷۰.

۵- نگاه کنید به: ویلبر، سرنگونی مصدق، نخست‌وزیر ایران، ص ۲-۹۱.

طور کامل به این موضوع اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> سرلشکر زاهدی آن چنان که اسناد می‌گویند، در عمل تعداد «عوامل» محدودی برای احراز پستهای کلیدی داشت. در واقع هیچ کدام از مقامات پنج تیپ تهران، از او پشتیبانی نمی‌کردند. زاهدی مطمئن نبود که آیا می‌تواند گارد شاهنشاهی، پلیس و دیگر واحدهای نظامی را زیر فرمان در آورد یا نه. تنها امید او این بود که سرهنگ تیمور بختیار، فرمانده ارتش کرمانشاه، از او پشتیبانی کند.<sup>۲</sup> همچنین اسناد تأیید می‌کنند که «به خاطر موقعیت آشکارا ضعیف زاهدی در میان نظامیان شاغل و به علت این که آشکار شد لازم است سیا ابتکار عمل را به دست گرفته و او را به یک طرح نظامی و نیز نیروهای نظامی مجهز کند، به تعلیم سرهنگ اخوی شتاب داده شد»<sup>۳</sup>، تا از این طریق برنامه‌ای مناسب را برای اجرای کودتا ارایه دهند. نیز این اسناد نشان می‌دهد هنگامی که طرح کودتا در حال ترسیم بود، زاهدی نقش کم و بیش ناچیزی در تدارک جزئیات آن داشت، زیرا زمانی که مرحله نظامی عملیات تی-پی-آژاکس به آگاهی‌اش رسید، «وی هیچ یک از افسران جوان درگیر در عملیات را نمی‌شناخت و سرلشکر بانماقلیچ» که به او قول ریاست ستاد کابینه زاهدی داده شده بود، «تنها با اندکی از آنان آشنایی داشت».<sup>۴</sup>

و سرانجام مدارک و آثار کودتای آمریکایی سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳)، سال‌های بسیاری پس از آن رویداد نیز باقی ماند. شاه پیوند نزدیکی با برخی خانواده‌های با نفوذ آمریکایی مانند راکفلر برقرار کرد. انتصابهای سیاسی مهم در چند کابینه پس از کودتا، با تأیید آمریکا انجام می‌شد، یا افرادی به عضویت کابینه در می‌آمدند که دخالت مستقیمی در کودتا داشتند. برای

۱- همان، پیوست ۴۵۸.

۲- همان، پیوست ۴۵۸، ص ۱۲-۲۱۱.

۳- همان، پیوست ۴۵۸، ص ۲۱۳.

۴- همان، پیوست ۴۵۹، ص ۲۱۸.



نمونه به دنبال سقوط مصدق، چندین چهره کلیدی درگیر در کودتا، در دولت‌های بعدی، صاحب مناصب و وجهه ممتازی شدند. در کابینه سرلشکر زاهدی (از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۸ اسفند ۱۳۳۳)، عباس فرزاتگان که یکی از کارآمدترین جاسوسان سیا بود، به سمت وزیر پست و تلگراف منصوب شد، در حالی که سرلشکر باتمانقلیچ ریاست ستاد دولت زاهدی را بر عهده داشت.

در کابینه بعدی که حسین علا تشکیل داد (۱ فروردین ۱۳۳۴ تا ۱۲ فروردین ۱۳۳۶)، تیسار احمد وثوق در مقام وزیر جنگ منصوب شد. در کابینه دکتر منوچهر اقبال (۱۴ فروردین ۱۳۳۶ تا شهریور ۱۳۳۹) او به کار خود ادامه داد، سرلشکر باتمانقلیچ برای مدتی وزیر داخله بود و تیمور بختیار معاون نخست‌وزیر و رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شد. بنابراین شاه چاره‌ای جز تن در دادن به فشارهای آمریکا نداشت. او بی‌نزدید هواخواه غرب بود و به سبب موارد زیر به آمریکایی‌ها تکیه کرد: آموزش پرسنل نظامی، خرید تسلیحات سنگین، به کارگیری دانش فنی و علمی، به یکنی بردن سیاست اصلاحات ارضی، آزادی‌های اساسی و آزادی مطبوعات و احزاب. همچنین این خط‌مشی‌ها وابستگی بسیاری به انتخابات ریاست جمهوری و رویهم رفته سیاست خارجی ایالات متحده داشت. خواسته‌های شاه از آمریکا همان چیزهایی بود که این کشور برای او مناسب تشخیص داد. شاید بخشی از بی‌ثباتی شخصیت او به سبب آگاهی از این مسئله بوده که وی از خود نیرویی نداشت، بلکه آموزش دیده بود تا آن چه را که از او خواسته می‌شد، انجام دهد. می‌توان چنین گفت که در پایان کار، شاه اراده چندانی از خود نداشت. شاید شعار «شاه آمریکایی» برای حوادث پس از کودتای سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) بی‌مورد نباشد. واکنش به این وابستگی خود را به خوبی در رویدادهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷

(۱۹۷۹) نشان داد. اندکی پس از انقلاب، دانشجویان خشمگین ایرانی، سفارتخانه آمریکا را در تهران تسخیر کردند و ۵۲ تن از کارکنان آن را تا ۴۴ روز بعد، به عنوان گروگان محبوس نمودند. این عده تنها دقایقی پس از این که ریگان در دی ماه سال ۱۳۵۹ (ژانویه ۱۹۸۱) به ریاست جمهوری آمریکا رسید، آزاد شدند. این رویداد واکنش به ۲۶ سال دخالت مستقیم ایالات متحده در امور داخلی ایران بود و ۲۱ سال دیگر طول کشید تا آن کشور جسورانه به این واقعیت اعتراف کند. در اردیبهشت ۱۳۷۹ (مه ۲۰۰۰) وزیر امور خارجه ایالات متحده، مادلین آلبرایت، به این کار مبادرت ورزید. او به نقش داشتن آمریکا در کودتای سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) اعتراف و به سبب دخالت آن کشور در امور داخلی ایران عذرخواهی نمود. تعیین این امر که معذرت‌خواهی آمریکا تا چه اندازه در نتیجه افشای اسناد سیا بوده، مشکل است. اما چنین اعترافی برای جهانیان روشن ساخت که خشم و اعتراض ایرانیان نسبت به ایالات متحده، مبنایی موجه دارد که این کشور باید در صدد جبران آن برآید. شاید آن چه آقای خاتمی از آغاز دوره ریاست جمهوری خود در ۲ خرداد ۱۳۷۶ مطرح کرده است، به مفهوم همین جبران باشد که می‌تواند بر دردهای گذشته مرهم بگذارد و منجر به پیدایی احترام متقابل در آینده گردد.

## اسناد سازمان سیا و کودتای ۱۳۳۲ در ایران

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان  
عضو دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) نشانگر نقطه عطفی در تاریخ ایران سده بیستم است. پس از کودتا رویدادهای زیر در پی هم آمدند: نخست یک دوره حکومت خودکامه (۱۳۳۲-۳۹/۶۰-۱۹۵۳)، سپس به دنبال مبارزه قدرت میان سال‌های ۴۲-۱۳۳۹ (۶۳-۱۹۶۰)، روی کار آمدن دولتی مسنبد بین سال‌های ۵۷-۱۳۳۹ (۷۸-۱۹۶۰) و سرانجام انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹)<sup>۱</sup>. پیش‌بینی این‌که اگر کودتا دولت مصدق را سرنگون نکرده بود، چه حوادثی روی می‌داد، غیرممکن است، اما آشکارا می‌توان گفت که بدون وقوع کودتا، زنجیره رخدادهای اخیر به گونه‌ای دیگر بود.

این مقدمه قصد آنرا ندارد تا بررسی گسترده‌ای پیرامون کودتای سال

---

۱- برای آن‌هایی از دلایل این دوره‌بندی تحلیلی، برای نمونه نگاه کنید به:

Homa Katouzian, "Towards a General Theory of Iranian Revolutions", *Journal of Iranian Research and Analysis*, November 1999, "Arbitrary Rule, A Comparative Theory of State, Politics and Society in Iran", *British Journal of Middle Eastern Studies*, 1, 24, 1997.

محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.

۱۳۳۲ (۱۹۵۳) ارایه دهد، بلکه در پرتو بهره‌گیری از تاریخ داخلی سیا در مورد کودتا و پیوست‌هایی که در این کتاب آورده شده‌اند، گزارش و تحلیلی از مبارزه‌های پنهانی برای سرنگونی مصدق به دست خواهد داد. نیز این مقدمه در برگزیده ارزیابی‌های انتقادی تاریخ سیا شامل مسایلی است که یا نادرست هستند و یا [از سوی سیا] مسکوت مانده‌اند.<sup>۱</sup> هنگامی که در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) مصدق به نخست‌وزیری رسید، سفارتخانه بریتانیا در تهران بی‌درنگ و عمدتاً از طریق شاه و جناح مخالف مجلس دست به مبارزه‌ای مستمر زد تا دولت او را ساقط نماید. در بایگانی وزارت امور خارجه بریتانیا مدارک محکمی دال بر این وجود دارد که شاه از همان آغاز با دولت مصدق مخالف بود و با بریتانیا همگامی و همکاری می‌نمود تا دولت او را از طریق مجلس و سنا واژگون نماید. ایده آغازین این بود که با سید ضیا و یا احمد قوام (قوام‌السلطنه) را جایگزین او نمایند.<sup>۲</sup>

۱- برای کامل‌ترین گزارش بیراهون تاریخ کودتا بویژه از دیدگاه عملیات حساسی آمریکا و بریتانیا نگاه کنید به

Mark Gasiorowski's "The 1953 Coup d'état in Iran", *International Journal of Middle East Studies*, August 1987.

با وجود این، گزارش‌های جامع‌تر و مشروح‌تر احتمالاً با انتشار اسناد آورده شده در این کتاب، ارایه خواهد شد. برای دسترسی به بررسی‌های گسترده‌تر نگاه کنید به: جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه سهوش علامی، تهران: کورن، ۱۳۷۱. و «آمریکا، ایران و سیاست‌های مشاهده‌جویانه در جیمز بیل و دبیر ام‌راجر لربس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ دوم، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸ و نیز نگاه کنید به:

Mury Ann Hesse, *Empire and Nationalism, the United States, Great Britain, and Iranian Oil, 1950-1954*, New York, 1997; Richard Cotton, "Nationalism in twentieth century Iran and Dr Muhammad Musaddiq" in Hill and Lewis, *Musaddiq, Iranian Nationalism, and Oil and (Cotton's classic), Nationalism in Iran*: Pittsburgh: Pittsburgh University Press, 1964.

۲- نگاه کنید به: محمدعلی همایون کائوزیان، «کوشش‌های سفارت انگلیس برای تعیین نخست‌وزیر ایران از ملی شدن نفت تا خلع ید، آئینه، مهر ۱۳۷۲، چاپ مجدد در کتاب اسناد، دموکراسی و نهضت ملی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶. برای بررسی اسناد مربوطه، به موارد زیر مراجعه شود:

Minutes by L.A.C. Fry on a paper by G. Keating, 30/1/1951, FO 371/91452; Francis Shepherd (British ambassador in Tehran) to the Foreign Office, 19/1/1951, FO 371/91452; Shepherd to FO, 7/3/1951, FO 246/1518; L. F.L.

این برنامه، ویژه به دلایل گوناگونی جامه عمل بر خود نندید که شاخص‌ترین آن، محبوبیت روزافزون مصدق، هم درون و هم بیرون از کشور بود. این محبوبیت به ویژه پس از پیروزی مصدق در شورای امنیت سازمان ملل و شاید به میزانی کم‌تر به علت نگرش بی‌طرفانه آمریکا نسبت به مناقشه نفتی آن کشور با انگلیس پدید آمد که منجر به پیشنهاد حل و فصل صلح‌آمیز این درگیری شد. شاه، سیاستمداران محافظه‌کار و بریتانیا، نخستین فرصت واقعی را در تیر و مرداد ۱۳۳۱ (ژوئیه ۱۹۵۲) به دست آوردند. در این سال مصدق در اعتراض به پافشاری شاه در این مورد که او باید وزیر جنگ را برگزیند، استعفا داد (این استعفا دلیل شاید مهم‌تری نیز داشت که نگارنده در جای دیگر به آن پرداخته است).<sup>۱</sup> کناره‌گیری مصدق به شورش ۳۰ تیر (۲۱ ژوئیه) و بازگشت وی به قدرت انجامید. او پس از آن در اوج محبوبیت بود، بویژه که در همان هنگام دادگاه بین‌المللی لاهه، حکم نمود که علیرغم استدلال بریتانیا، این دادگاه صلاحیت رسیدگی قضایی به مناقشه نفتی انگلیس و ایران را ندارد.

Peiman, report on a meeting with Sayyed Zia, 9/8/1951, FO 248/1518; Shepherd to FO (report of lunch with the Shah), 7/3/1951, FO 248/1518; Shepherd to Bowker (in the Foreign Office), 12/3/1951, FO 371/91452; Memo by Shepherd on meeting with Asadollah Alam, 21/3/1951, FO 248/1518; shepherd to FO, 21/3/1951, FO 371/9154; Oliver Frank to FO, 27/3/1951, FO 371/9154; Memo by Shepherd on meeting with Henry Grady (American Ambassador in Tehran), 1.4.1951, FO 248/1518; Shepherd to FO, 22/6/1951, Shepherd's report on meeting with the Shah, 1/7/1951, Memo by Peiman, 7/7/1951, Peiman's report of meeting with Dr. Ahmad Human, deputy minister of the royal court, 14/7/1951, Shepherd's report of meeting with the Shah, 12/7/1951, Peiman's report of meeting with Dr Taheri Yazdi, 10/7/1951, George Middleton's report of meeting with Mr Daliri (Ahmad Qavam's envoy), 18/9/1951, Peiman's report of meeting with Sayyed Zia, 22/9/1951, Shepherd to FO (report of meeting with Taqizadeh), 22/9/1951, all of the above documents in FO 248/151.

۱- نگاه کنید به: محمدعلی همایون کاتوزیان، «دلیل اصلی استعفای مصدق در واقعه سی‌ام تیر» در استبداد، دموکراسی و نهضت ملی و مصداق و مبارزه برای قدرت در ایران.

پس از آن بود که نظرها به سوی عملیات پنهانی جلب شد، گرچه در باره احتمال این اقدام، پیش از آن نیز بحث شده بود و شبکه برادران رشیدیان نیز برای چنان موقعیتی به کار گرفته شده بودند. مونت‌اگیو («مونت») و وودهاوس<sup>۱</sup>، رییس ام. آی. ۶<sup>۲</sup> (نام پیشین اداره جاسوسی سرویس اطلاعات نظامی بریتانیا)<sup>۳</sup> از تلاش پنهانی برای سرنگونی مصدق جانبداری کرد. از سوی دیگر، رابین زانر<sup>۴</sup> که نماینده وزارت امور خارجه بریتانیا و طرف اصلی مذاکره کننده این کشور با سیاستمداران و فعالان جناح مخالف ایرانی بود، چنین خط مشیی را پیشنهاد نمی نمود.<sup>۵</sup> بازوی مخفی بریتانیا در ایران، شبکه (برادران) رشیدیان بود که در مجلس، بازار و محافل مذهبی نفوذ داشت. همان گونه که تاریخ سیا آشکارا بیان می دارد، این «عوامل بریتانیا» بعدها همکاری همه جانبه‌ای با جاسوسان سیا در راه سرنگونی دولت مصدق نمودند و در این هنگام رییس جمهور آیزنهاور<sup>۶</sup> تصمیم گرفت تا به یک رشته اقداماتی دست زند که سرانجام منجر به کودتای ماه مرداد (اوت) شد.

در ۲۹ مهر ۱۳۳۱ (۲۱ اکتبر ۱۹۵۲)، اندکی پس از شکست تلاش ترومن - چرچیل برای حل و فصل مناقشه نفتی، ایران روابط دیپلماتیک خود را با بریتانیا قطع نمود، با این توجیه که سفارت بریتانیا در تهران در امور داخلی ایران دخالت می کند.<sup>۶</sup> کمتر از دو هفته پیش از آن، سه برادران رشیدیان و تیمسار حجازی به جرم همدستی با «یک سفارتخانه خارجی»

1. Montague (Monty) Woodhouse
2. Espionage Department of Military Intelligence (MI-6)
3. Rubin Zaener

۴- برای نمونه نگاه کنید به:

ویلیام راجرلویس «مصدق و دوراهی امپریالیسم بریتانیا» در کتاب مصدق، نفت و نامیرتالیسم

5. Eisenhower

۶- نگاه کنید به: باقر عاملی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۸، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۴، مدخل ۱۹، ص ۱۳۳۱، ۴۷۵؛ و غلامرضا نجاشی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: انتشار، ۱۳۶۴، ص ۲۷۸-۲۸۸.

برای سرنگونی دولت دستگیر شدند (گرچه اندکی بعد آزاد گشتند). سرلشکر زاهدی نیز به دخالت در این ماجرا متهم شده بود، اما به خاطر مصونیت پارلمانی تحت عنوان یک سناتور، امکان دستگیری او نبود.<sup>۱</sup> از این رو سفارتخانه بریتانیا بسته شد و بدین گونه، افسران اطلاعاتی و دیگر دیپلمات‌های بریتانیا ناچار به ترک ایران شدند. اینان یک قرارگاه استراق سمع را در قبرس برپا داشتند.

همچنان که منافشه نفتی بدون دستیابی به توافق به درازا می‌کشید، دولت ناگزیر بود تا با مشکلات رو به رشد اقتصادی دست و پنجه نرم کند که ناشی از تحریم نفت ایران از سوی شرکت‌های بزرگ و بین‌المللی نفتی بود. در همان زمان، شکاف‌هایی در جنبش مردمی بروز کرد و اوضاع عمومی سیاسی رو به وخامت بیشتر و ثبات کمتر می‌نهاد. افکار سیا و به میزان کمتر، وزارت امور خارجه ایالات متحده، به سوی اتخاذ سیاست سرنگونی دولت مصدق معطوف شد، زیرا بیم آن می‌رفت که «اسقوط ایران در پشت پرده آهین<sup>۲</sup>» در پیش باشد. سرویس اطلاعاتی و وزارت امور خارجه بریتانیا نقش عمده‌ای در نشدید ترسهای آمریکایی داشتند که در این بحبوحه جنگ سرد و عصر «مک کارتیسم»<sup>۳</sup> به بار نشست. اسناد سازمان سیا که در این کتاب آمده است، همان گونه که نگارنده در ۱۹۷۹ استدلال نمود، ثابت می‌نمایند که نه انگیزه اقتصادی برای دستیازی به سهم بیشتری از نفت ایران، بلکه انگیزه سیاسی ناشی از منازعات جنگ سرد بود که منجر به عزم آمریکا برای

۱- نگاه کنید به: کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران و خاطرات سیاسی خلیل ملکی، تهران: چاپ دوم، ۱۳۶۸. مقدمه کاتوزیان و اسناد پیوست، شایان ذکر است که انشعاب نهایی دو حزب جمع‌کنندگان در ۱۹ مهر ۱۳۳۱ (۱۱ اکتبر [۱۹۵۲])، سه روز پس از ترفیق حجازی و [برادران] رشیدیان رخ داد. در ۱۱ اکتبر مردان دکتر بقایی با کمک حامیان آیت اله کاشانی، جناح اکثریت - ملکی را عمدتاً از دفتر مرکزی حزب احراج کردند. بو درنگ پس از آن، ملکی نیروی سوم را تشکیل داد.

2. Iron Curtain  
3. McCarthyist or McCarthyism.

سازماندهی یک کودتا علیه مصدق شد.<sup>۱</sup>

وزارت امور خارجه و سرویس اطلاعاتی بریتانیا عموماً ارزیابی همانندی از مصدق داشتند، اما در مورد شایسته‌ترین شیوه رفتار با او دچار اختلاف بودند. وزارت امور خارجه بریتانیا هنوز بر این باور بود که رسیدن به یک توافق با مصدق ممکن یا مطلوب نیست و بیان می‌داشت که دولت او در نتیجه سیاست‌هایی که در پیش گرفته سقوط خواهد کرد. از دیگر سو ام. آی. ۶ از برکناری مصدق، به هر وسیله ممکن، پشتیبانی می‌کرد. تا این زمان، سیا و نه وزارت امور خارجه ایالات متحده، در جهت نگرش ام. آی. ۶ حرکت کرده بود.<sup>۲</sup>

بنابر تاریخ سیا، از آبان تا دی ۱۳۳۱ (نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲) اندکی پس از قطع روابط دیپلماتیک ایران با بریتانیا، افسران اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا پیرامون این ایده در واشنگتن به گفتگو نشستند. اما آنان دریافتند که رئیس جمهور ترومن اجازه اتخاذ چنین سیاستی را نمی‌دهد و ایشان باید تا دی و بهمن ۱۳۳۲ (ژانویه ۱۹۵۳) به انتظار بنشینند تا ژنرال آیزنهاور رسماً دوره ریاست جمهوری‌اش را آغاز کند. هم آیزنهاور و هم وزیر امور خارجه، جان فاستردالس<sup>۳</sup>، از سیاستمداران با تجربه و کارآمد دوران جنگ سرد

۱- نگاه کنید به: محمدعلی همایون کاتوزیان، *انحصار سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامیاب عربزهی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، مبارزه برای قدرت در ایران.

۲- همان و فخرالدین عظیمی، *بحران دموکراسی در ایران*، ترجمه عبدالرنا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: انتشارات البرز، ۱۳۷۲؛ و بیل، شبر و عقاب؛ و لوین، *مصدق و دوره‌های امپریالیسم بریتانیا*، و پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸ و نسکی آر. کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

Nikki Keddie, *Roots of Revolution*, New Haven and London: Yale University Press, 1981.

3. John Foster Dulles



بودند و برادر دالس، آلن<sup>۱</sup>، رییس جدید سیا بود. اسناد سازمان سیا افشا می‌کنند که تصمیم ناطع سیاسی برای انجام عملیات در اسفند ۱۳۳۱ و فروردین ۱۳۳۲ (ماه مارس ۱۹۵۳) گرفته شد. این امر نیازمند همکاری همه جانبه ام.آی.۶ بود که در برگیرنده همگامی قرارگاه استراق سمع آنان در فبرس و شبکه «یرادران» رشیدیان در ایران می‌شد. ادن<sup>۲</sup> و وزارت امور خارجه بریتانیا هنوز در این مورد تردید داشتند که آیا انجام یک کودتا امری معقول است یا باید مصدق را متزوی تر نمایند و بگذارند [دولت] او در نتیجه شکست سیاست‌هایش، سقوط نماید. اما عمل کیسه صفرای ادن و در پی آن مرخصی استعلاجی او که تا پس از سرنگونی مصدق به درازا کشید، باعث شد تا چرچیل<sup>۳</sup> در نبود او اداره امور سیاست خارجی بریتانیا را بر عهده گیرد. او بر خلاف ادن کاملاً با عملیات مخفی برای سرنگون نمودن مصدق موافق بود. هم چنان که بیشتر آمد، آیزنهاور و وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز علاقه مند به اجرای این سیاست بودند.<sup>۴</sup>

در ۹ اسفند (۲۸ فوریه)، اعلام شاه مبنی بر این که او می‌خواهد کشور را برای معالجه ترک گوید، بهانه‌ای به دست اراذل و اوباش، افسران بازنشسته ارتش و دیگر فعالان ضد دولتی داد تا در مقابل کاخ سلطنتی اجتماع کنند. پس از سخنرانی آیت اله بهبهانی این عده به خانه مصدق حمله کردند، تا آنجا که او ناچار شد از روی دیوار بگریزد و به مجلس پناه آورد. در روز ۶ اسفند (۲۵ فوریه)، زاهدی به اتهامی نامشخص دستگیر، اما اندکی پس از آن رها شد.<sup>۵</sup>

1. Allen Dulles
2. Anthony Eden
3. Churchill

۴ - نکهت کبیر به

C.M. [Monty] Wundt, *Something Ventured*. London: Granada, 1982.

۵ - لوئیس، مصدق، دو زامی امپریالیسم بریتانیا، و همچنین تاریخ ما در این کتاب.

۵ - برای نمونه بنگنه زند به کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران و عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، محمد مصدق، خاطرات دکتر محمد مصدق، ترجمه حسن امین و

احتمال زیادی وجود دارد که برادران رشیدیان و دیگر عوامل بریتانیا در این امر دخیل بوده باشند. اگرچه این حوادث در اسفند ۱۳۳۱ و فروردین ۱۳۳۲ (مارس ۱۹۵۳) یعنی هنگامی که دولت آمریکا تصمیم قطعی اش را گرفت، رخ داد. بنابراین در ظاهر، سازمان سیا دستی در آن نداشته است و شاید شگفت‌انگیز نباشد که از شورشهای ۹ اسفند (۲۸ فوریه) در تاریخ و دیگر اسناد سیا سخنی به میان نیامده است.

مطلب شگفت‌آور، سکوت کامل سیا در مورد ربودن و به قتل رساندن تیمسار افشار طوس، رئیس پلیس و نیز رئیس کل سرویسهای امنیتی غیرنظامی است. در ۱ اردیبهشت (۲۱ آوریل) رئیس پلیس ربوده و سپس کشته شد که این حادثه نخستین مورد از یک رشته عملیات برای پدید آوردن ناامنی شدید و بی‌ثباتی برای مجبور به استعفا کردن دولت بود. قتل او بخشی از طرح اصلی نبود، بلکه بنابر سرنخ‌هایی که نیروهای امنیتی بی‌درنگ پس از آن کشف کردند و منجر به برملا شدن توطئه شد، انگیزه اصلی پشت این ماجرا، از میان بردن مدرک و شاهد اصلی علیه توطئه‌گرا بود. چهار تیمسار دیگر پس از آن دستگیر و به عنوان چهره‌های اصلی توطئه متهم شدند. همه آنان به این امر اعتراف نمودند و پس از نوشتن این مطالب، اقرارنامه خود را امضا کردند. مظفر بقایی سنگین‌ترین اتهام را داشت، اما امکان دستگیری و اتهام او به علت مصونیت پارلمانی وجود نداشت. یکی از تیمسارها یعنی مرتضی زاهدی، از بستگان سرلشکر زاهدی معروف بود. بزودی پس از قتل رئیس پلیس، توطئه کشف شد، اما دادگاه متهمان پس از کودتا برگزار شد و در آن هنگام نیز نه تنها آن‌ها تبرئه شدند بلکه پرونده قتل نیز برای همیشه بسته شد.<sup>۱</sup>

محمدعلی همایون کاتوزیان، لندن: جبهه، ۱۹۸۸، ج دوم.

۱- نگاه کنید به: کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران و عظیمی، بحران دموکراسی در ایران. برای دسترسی به اسنادی پیرامون این رویدادها، نگاه کنید به: محمد ترکبان، سوله و ربودن و

حتی اگر سازمان سیا هیچ گونه دخالتی در قضیه افشار طلوس نداشته، عملاً غیر ممکن می نماید که دست کم بی درنگ پس از ربودن رییس پلیس، چیزی پیرامون آن نمی دانسته است، زیرا ممکن نیست که رابط‌های سیا در میان جاسوسان بریتانیایی یا امثال عوامل خود مانند «برادران باسکو» یا زاهدی و دیگر ناراضیان نظامی، از این جریان بی اطلاع بوده باشند؛ البته با این فرض که خود ایشان دخالتی در طرح ریزی و اجرای این برنامه نداشته‌اند. در واقع، خود زاهدی به اتهام دخالت در توطئه در آستانه دستگیری بود که با پشتیبانی کامل آیت اله کاشانی در مجلس بست نشست و تنها پیش از کودتا بود که داوطلبانه آنجا را ترک نمود.

صرف نظر از آن، عملاً ممکن نیست که این دستگیرشدگان، تنها مقصران توطئه باشند، بویژه با توجه به این امر که تاریخ سازمان سیا، تمام بقایی را در میان «افراد» که هم‌دستی‌شان در تلاش برای انجام کودتا برای پایگاه [سیا در تهران] آشکار شده بود، می آورد» (ص ۵۴). شایان ذکر است که در ۴ آوریل (۱۵ فروردین) کمتر از سه هفته پیش از این که افشار طلوس ربوده شود، سیا به پایگاه تهران اجازه داد تا مبلغ ۱۰۰۰/۰۰۰ دلار «در هر راهی که مصدق را سرنگون کند و زاهدی را جایگزین او سازد» مصرف نماید (ص ۱۸).

در مورد شیوه کاربرد این مبلغ، هیچ گزارشی در دست نیست، اما امکان دارد که حتی به گونه غیرمستقیم، مقداری از این پول به جیب افرادی که توطئه افشار طلوس را سازمان دادند، سرازیر شده باشد. حتی اگر طرح اصلی برای ربودن دیگر رهبران دولت که پس از کشف سریع توطئه به نتیجه

قتل سرلشکر افشار، سردار، رییس شهرتانی حکومت ملی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳.

۱- منظور از برادران باسکو (Boscoe brothers) دو جاسوس ایرانی است که برای سرویس اطلاعاتی بریتانیا کار می‌کردند.

نرسید، به کناری گذاشته شود، این عملیات به اندازه‌ای گسترده و پرهزینه بود که این چهار تیمسار بازنشسته و بقایی، توان تأمین بودجه آن را نداشتند.

از این رو پرسش آن است که چرا تاریخ رسمی سازمان سیا در برابر این رویداد بسیار مهم سکوت اختیار نمود که مستقیماً با طرح‌هایشان مرتبط بود و همچنین دست کم دو شخصیت مهم ایرانی درگیر در کودتایشان، آشکارا در آن دخالت داشتند. این سکوت زمانی براهمیت می‌شود که در می‌یابیم تاریخ سیا در کل، اشاره‌ای به آن نمی‌کند. شاید جاسوسان سیا دستی در این اقدام نداشته‌اند، اما سکوت کامل تاریخ سیا، در این باره، چونان یک راز باقی مانده است. نیز شاید علت این بود که آنان از گفتن این مطلب شرم‌منده بودند که مجرمان آن حادثه، در روند کودتا نیز با سیا همکاری نزدیکی داشته‌اند. به هر رو، سیا بعداً مبالغ بیشتری را برای عملیات هزینه کرد که منجر به کودتا و نخست‌وزیری زاهدی شد. برای نمونه، «پایگاه آسیا در تهران» در روز ۳۰ اردیبهشت (۲۰ مه) اجازه یافت تا هر هفته یک میلیون ریال برای جلب همکاری نمایندگان مجلس ایران، به مصرف رساند» (ص ۹۶، همچنین به مطالب زیر نگاه کنید).

جناح راست مخالف مصدق تقریباً بسیار نیرومند بود. این جناح تشکیل شده بود از شاه و اطرافیان، سیاستمداران محافظه‌کار، گروه کوچک جنبش مردمی، پاره‌ای از علمای برجسته، اعضای تشکیلات مذهبی و افسران بازنشسته ارتش (با وجود این، تاریخ سیا آشکار می‌نماید که فرماندهان کلیدی ارتش در تهران، به مصدق وفادار بودند). اما اعضای این مجموعه، سازمان نیافته و پراکنده بودند، اعتماد زیادی به همدیگر نداشتند و پیش از این که پذیرای خطری جدی شوند، نیاز به تضمین‌هایی معقول و محکم داشتند و افزون بر این، برای تأمین مالی هر گونه عملیات ضد دولتی نیازمند کمک بودند. نقش‌گریزناپذیر سیا این بود که همگی این نیازها را

برآورده کند، بویژه که خود سیاه می‌کوشید تا باور به قدرت مطلق ابرقدرتها را بر اذهان ایرانیان حیثیه سازد.

در واقع نرس از شکست و باور ایرانیان به قدرت بلامنازع قدرت‌های بزرگ آن چنان نیرومند بود که خود شاه را نیز در بر گرفت. بنا بر اسناد سازمان سیا او گرچه کاملاً با کودتا موافق بود، بی‌اندازه از رفتار ریاکارانه بریتانیا بیم داشت. خواننده امروزی ممکن است این گفته را بپذیرد؛ اما واقعیت این است که شاه از هنگام ملی شدن صنعت نفت، گهگاهی دچار این سوءظن می‌شد که آن حادثه چیزی مگر یک دسیسه بزرگ انگلیسی نبود. در واقع در ۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه)، یک ماه پس از توطئه افشار طروس و سه ماه پیش از کودتا، سفیر بریتانیا در واشنگتن پیامی را از شاه به دولت متبوع خویش رسانید که شاه در آن و در قالب عباراتی روشن بدگمانی شدید خود را نسبت به نقش و سیاست جاری بریتانیا در ایران نشان می‌داد.<sup>۱</sup>

بیش از یک مساه پیش از آن، حسین علاء، وزیر دربار و شخص معتمدشاه به سفیر ایالات متحده گفته بود که شاه اعتمادی به بریتانیا ندارد. بنا بر گفته علاء، شاه بریتانیا را مسؤول پیدایی شکاف موجود میان دولت و دربار می‌دانست و می‌اندیشید که انگلیسی‌ها در تلاش بودند با به راه انداختن جنگی داخلی، کشور را میان خودشان و اتحاد جماهیر شوروی

۱- نگاه کنید به «راسر متکینز که در گزارشی به وزارت امور خارجه انگلیس این گونه نوشت: وزارت امور خارجه ایالات متحده امروز ما را آگاه ساخت که اطرافیان شاه، چندین بار به [لوی] هادسون [سفیر آمریکا در تهران] گفته‌اند که «علیحضرت در مورد نگرش بریتانیا نسبت به خود تردید دارد. او ژنرالین باور است» که بریتانیا خاندان قاجار را سرنگون کرده؛ پذیرش را به قدرت رسانده و سپس او را ساقط نموده است. اکنون نیز آنان می‌توانند او را نگاه دارند. هرگاه مناسب تشخیص دادند، سرنگون کنند. اگر آنان مانند شاه را معطلت بدانند، او باید از این آگاه شود. از سویی اگر آنان خواهان رفتن او باشند، باید سردرنگ به وی گفت تا بتواند بی‌سر و صدا کشور را ترک کند. آیا بریتانیا می‌خواست شاه دیگری را - اینگزین او کند یا این که بر آن بود پادشاهی را براندازد؟ آیا براسستی [بریتانیاییها] عامل تلاشهای اخیر برای محروم کردن او از قدرت و حیثیتش بودند؟ ... متکینز به وزارت امور خارجه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲، برای دسترسی به یک تصویر از این سند نگاه کنید به کرییم سنجایی، امیدها و ناامیدی‌ها، لندن: جبهه، ۱۹۸۹، ص ۲۴۹

تقسیم کنند.<sup>۱</sup> پس چندان عجیب نبود که شاه در سراسر ماه‌های خرداد تا مرداد ۱۳۳۲ (ژوئن و ژوئیه ۱۹۵۳) در انجام اقداماتی که نمایندگان آمریکا و انگلیس از وی می‌خواستند، تردید داشت و علت آن چنان که تاریخ سیا عنوان می‌کند، «ترس بیمارگونه او از دست پنهان بریتانیا بود» (ص ۹۹).

تاریخ سیا اشاره مبهمی به یک طرح با عنوان طرح جایگزین قشقایی/امینی دارد و حتی از ابوالقاسم امینی، وزیر موقت دربار که شاه اعتمادی به او نداشت، به عنوان یکی از ایرانیان درگیر در کودتا نام می‌برد. این در حالی است که نامی از برادران قشقایی در این فهرست دیده نمی‌شود (ص ص ۲۸-۱۲۷). این گمراه کننده است. برای بی‌اثر کردن ایستادگی قشقایی‌ها در برابر کودتا، برنامه‌ریزان سرانجام بر آن شدند تا با آنان تماس برقرار کنند و در این مورد است که تاریخ سیا، بدون توضیحی اضافی، از «طرح جایگزین قشقایی/امینی» یاد می‌کند. بنابر یادداشت‌های روزانه ناصر قشقایی، پس از ناکامی کودتای ۲۵ مرداد (۱۶ اوت)، قشقایی‌ها پیشنهاد ۵ میلیون دلاری آمریکا را رد کردند. این پیشنهاد در ازای بهره‌جویی ایالات متحده از امکانات قشقایی‌ها برای کمک به زاهدی در راه به قدرت رسیدن بود (نیز به مطالب زیر نگاه کنید).

این امر عمدتاً به سبب آن واقعیت است که گزارش سیا، حتی از دیدگاه عملیات صرف آمریکایی و بریتانیایی، هیچ گونه تشابهی به یک تاریخ کامل کودتا ندارد. بزرگترین موضوعی که آمریکایی‌ها، از آن چشم‌پوشی کرده‌اند، سکوت کامل تاریخ [سیا] پیرامون تصمیمها و فعالیتهای وزارت امور خارجه و سفارت ایالات متحده در تهران است، مگر اشاره‌هایی گاه به گاه به همکاری کامل لوی هندرسون<sup>۲</sup>، سفیر آن کشور.

1. Henderson to the State Department, 15/4/53, 788.00/4-1553/4027

2. Lay [Wesley] Henderson

بنا بر اسناد وزارت امور خارجه ایالات متحده، ابوالقاسم امینی در دیداری با ناصر فشفایی به هندرسون گفته بود که آمریکا یا باید به مصدق کمک مالی برساند و یا به او پیشنهاد نماید که از مقام خویش کناره رود، یک سیاستمدار برجسته شود و جانشین خود را که از آن سر ایالات متحده از او پشتیبانی خواهد کرد، برگزیند. فشفایی در این مورد با امینی هم عقیده بود که اگر مصدق یا جانشین برگزیده‌اش مورد پشتیبانی آمریکا قرار گیرند، در آن هنگام امکان‌پذیر خواهد بود که بخش اعظم تندباد جریان چپ را از سیاست جاری ایران زدود. امینی همچنین تأکید نموده بود که هر کودتایی علیه مصدق «خونین» خواهد بود، سراسر دستاوردهای جنبش مردمی را نابود می‌کند که این امر در هر صورت پذیرفتنی نیست و این که این کودتا شانس اندکی برای کامیابی دارد.<sup>۱</sup>

از گزارش‌های گوناگون هندرسون آشکارا برمی‌آید که امینی در حقیقت از توافق بی‌پرده و آشتی جوانانه با مصدق هواداری می‌کرد و از سومی، هندرسون و دیگر کارکنان سفارتخانه آمریکا به امینی اعتماد نداشتند.<sup>۲</sup> چندی بعد شاه در پیامی به آن سفارتخانه، درخواست امینی را مبنی بر انتصاب برادرش، تیسار محمود امینی (فرمانده ژاندارمری) به جای سرلشکر ریاحی در مقام رئیس ستاد، به شدت رد کرد.<sup>۳</sup> در واقع این پیشنهاد، همانی بود که افسران ارتش هواخواه مصدق به او ارایه داده بودند، اما او ریاحی را با توجه به سفارشهای اکید دوستان خود در حزب ایران، برگزیده بود.<sup>۴</sup> تیسار امینی یک افسر رزمی برجسته‌تر بود. جدای از این، شاه نسبت

1. Henderson to the Secretary of State, 4/5/53, 788.00/S-153/4311

2. Henderson to the Secretary of State, 5/5/53, 788.00/S-553/4324

۳- خلاصه مذاکرات دبیر هندرسون و برخی کارکنان سفارت آمریکا با فرمانده معتمد شاه در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۲، 788.00/S-1953/975

۴- بویزه نگاه به سرزمین چ منصور رحمانی، خاطرات سیاسی: بیست و پنج سال در نیروی هوایی ایران، تهران: انتشارات رواق، ۱۳۶۲، که تاکنون امینی کاندید ریاحی یک آشنای بوده است

به او و دو برادرش، علی و ابوالقاسم، بی اعتماد و از آنان بیزار بود.<sup>۱</sup> گزارش‌های سفارتخانه و دیگر اسناد نشان می‌دهد که شاه در ۲۷ اردیبهشت (۱۷ مه) در گرماگرم قضیه افشار طلوس، اعتماد کامل خود را به زاهدی و بقایی به عنوان افرادی امین و وفادار ابراز داشت و بر این باور بود که پول و نفوذ پنهانی آمریکا باید برای بالا بردن ضریب احتمال همکاری آنان و همچنین ترغیب مجلس به دادن رأی به سود نخست وزیر زاهدی، به کار رود.<sup>۲</sup> اما خود شاه هنوز از به دست گرفتن ابتکار عمل این سیاست، پرهیز می‌نمود.<sup>۳</sup>

بنا بر تاریخ سیا، سه فرستاده پی در پی در پایان به گونه‌ای کارآمد یاری نمودند تا ترسهای شاه برطرف شود و فرمان‌های مربوط به برکناری مصدق و انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری را امضا کند. شاهدخت اشرف از فرانسه فرستاده شد و با وجود این که شاه هنوز نگران بود، از خبری که اشرف آورد و گویای این بود که ژنرال شوارزکف<sup>۴</sup> بزودی برای دیدن او به ایران می‌آید، استقبال کرد. شوارزکف در دهه ۴۰ میلادی تحت عنوان مشاور ارشد نظامی به ایران آمده و شاه روابط شخصی خوبی با او برقرار نموده بود. در این میان اسداله رشیدیان با شاه دیدار کرد تا همچون «سخنگوی رسمی» بریتانیا او را

و این که آنها امیتی را به خاطر لیاقت و تهور بیشتر برای این سمت توصیه کرده بودند. رحمانی یکی از اعضای پیشگام سازمان دهنده افسران اونس هوادر مصدق بود. به هنگام وقوع کودتا، او به عنوان واسطه نظامی در بغداد بسر می‌برد.

3. See, for example, Henderson to the Secretary of State, 20/5/53, 788.00/5-2053, 982

۲- خلاصه مذاکرات دیدار با کارکنان سفارتخانه، ۱۷/۵/۱۹۵۳.

۳- برای نمونه نگاه کنید به .

Henderson to the Secretary of State, 19/4/53, 788.00/4-1953 and 25/4/53, 788.00/4-2553

برای دسترسی به اسناد وزارت امور خارجه ایالات متحده که در این یادداشتها به آنها اشاره شده و دیگر اسناد، نگاه کنید به بابک امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵.

4. General Schwarzkof



متقاعد کند که بر بناتیا خود را به کودتا علیه مصدق متعهد نموده است. مدت زیادی پیش از آن، هندرسون بر این باور سرایا نادرست بود که او موفق شده بود به بازگویی سخن چرچیل در این مورد که بر بناتیا دریافت شده است رفتن شاه اسفبار خواهد بود، قوت قلبی دوباره به او (شاه) دهد. شاه چون نسبت به اعتبار رشیدیان تردید داشت، پیشنهاد داد که این مورد از بخش فارسی رادیو بی.بی.سی مکرراً پخش شود. چنین امری انجام گرفت.

با انجام «مأموریت» سوارزکف به ایران، سه فرمان باید از شاه گرفته می شد که ارتباط تنگاتنگی با طرح مقدماتی داشتند (به پیوست ب، ص ۱۸۲ نگاه کنید). نخست، فرمان انتصاب زاهدی در مقام رییس ستاد ارتش؛ دوم، یک نامه که در بر دارنده تأیید زاهدی توسط او بود و سوم، فرمانی که از همه افسران ارتش می خواست تا از زاهدی در مقام رییس قانونی ستاد، پشتیبانی نمایند (تاریخ سیا، ص ۱۰۴).

با به دست آوردن این فرامین، برنامه مقدماتی «دادن رشوه» به شمار قابل قبولی از نمایندگان مجلس بود، نه این که علیه مصدق رأی دهند، بلکه تنها به این قصد که در روزی که ۳۰ نماینده مخالف مورد حمایت سیا (از مجموع کل ۸۰ نفر) به دولت مصدق رأی عدم اعتماد می دهند، جهت حفظ حد نصاب در مجلس حضور داشته باشند. برای درک تحلیلی که در زیر خواهد آمد، قابل توجه است تا نقل قولی مستقیم از پیوست ب، یعنی «طرح لندن» آورده شود:

هدف اساسی این برنامه، تضمین به دست آوردن اکثریت آرا به علاوه یکی رأی علیه مصدق است، آن گونه که در وضعیت الف مورد نیاز است. هم اکنون برآورد می شود که اگر دست کم سی تن از نمایندگان احساس کنند که فرصت خوبی برای در اکثریت بودن خواهند داشت، آماده اند علیه مصدق رأی دهند. باید خاطر نشان ساخت که همه افراد منتخب مجلس، معمولاً در هر نشست حاضر نخواهند بود. با وجود این تلاشی لازم است تا هنگامی

که می‌بایست رأی‌گیری ضد مصدق صورت گیرد، حد نصاب مورد نیاز بتواند در مجلس حفظ شود. کمترین حد نصاب مورد نیاز این‌گونه خواهد بود که دو سوم نمایندگان حاضر در تهران باید پیش از رأی‌گیری در مجلس حضور داشته باشند. بنابراین، لازم است نمایندگان بیشتری را فقط جهت حضور آنان در مجلس خرید، نه این‌که ایشان نشی حساس‌تر رأی‌گیری علیه مصدق را داشته باشند، بلکه حضورشان برای آن خواهد بود تا حد نصاب مورد نیاز تضمین شود. (ص ۹۱، مطرح لندن)

این تا اندازه‌ای مانند تلاش برای به قدرت رساندن قوام در تیر ماه پیش (ژوئیه) است، با این تفاوت که این بار رأی مجلس پس از در اختیار گرفتن ارتش انجام می‌شد. از این رو، اگر نمایندگان جنبش مردمی در خیابان‌ها دست به مخالفت و سپس تحصن می‌زدند، که این‌گونه هم شد، احتمال اندکی برای کامیابی این طرح وجود می‌داشت. ممکن بود مصدق از چنین تلاش سازمان یائنه‌ای برای برانگیختن مجلس علیه خود آگاهی داشته است و گرچه وی پیوسته دلایل دیگری را برای منحل نمودن مجلس و برگزاری انتخابات جدید مطرح می‌نمود، همین مخالفت مجلس، دلیل او برای اتخاذ چنین تصمیمی بوده است.<sup>۱</sup> در ۲۳ تیر (۱۴ ژوئیه) ۲۷ نماینده هوادار مصدق در پشتیبانی از تصمیم وی، کرسی‌های خود را واگذار کردند. ۲۵ نماینده دیگر که متعلق به جناحهای مختلف و یا مستقل بودند، اما هر گاه در مجلس درخواست رأی اعتماد می‌شد، از دولت جانبداری می‌کردند، نیز کرسی‌های خود را ترک کردند.<sup>۲</sup> به این ترتیب شمار نمایندگانی که داوطلبانه مسند خود را ترک کرده بودند به ۵۲ نفر رسید و نه ۲۸ تن که تاریخ سیا ادعا می‌کند (ص ۱۰۷).

این امر مهم است زیرا نشان دهنده آن است که گذشته از داشتن

۱- برای نمونه نگاه کنید به: خاطرات مصدق، گرچه او در این مورد در حای دیگری نیز اظهار نظر کرده است.

۲- برای دسترسی به نام نمایندگانی که داوطلبانه کرسی‌شان را در تیر و مرداد ۱۳۳۲ واگذار کردند، نگاه کنید به: نجاشی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کردتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

توانایی برای «خریدن» شماری قابل قبول از نمایندگان، صرفاً برای این که در روز مقرر در مجلس حضور داشته باشند تا حد نصاب ۲۸ نماینده مخالف جهت برکناری دولت تأمین شود، آنان [سیا] حتی موفق نشده بودند تا به هیچ کدام از نمایندگانی که می‌خواستند صرفاً در پاسخ به خواست مصدق برای انحلال مجلس، داوطلبانه استعفا دهند، رشوه پرداخت کنند. برعکس از نتیجه اقدام سیا تنها ۲۸ نماینده مخالف باقی می‌ماند که این تعداد برای به حد نصاب رساندن شمار نمایندگان جهت ادامه کار مجلس، کافی نبود.

با نگرش به شمار نمایندگانی که داوطلبانه استعفا دادند تا مجلس را منحل کنند، آشکار است که مصدق به هنگام انحلال مجلس، رأی اعتماد ۶۵ درصد (تقریباً دو سوم) از نمایندگان را داشت، گرچه کناره‌گیری داوطلبانه و حتی یک رأی اعتماد صرف نمایندگان، نمایش نیرومندتری از جانب آنان بود. ممکن است بسیاری از آنان در این اعلام وفاداری صادق بوده‌اند، بلکه صرفاً به کاری مبادرت ورزیدند که به سود خود تشخیص می‌دادند.

مصدق در روزهای ۱۲ تا ۱۸ مرداد (۳ تا ۹ اوت) برای انحلال مجلس، همه بررسی برپا کرد، اگرچه به نظر می‌رسد که این همه‌پرسی قانوناً لزومی نداشته است، زیرا مجلس موجود به سبب نداشتن حدنصاب دایم، هیچ‌گونه کارآیی نداشت.

در آغاز، روز کودتا ۱۹ مرداد (۱۰ اوت) یک روز پس از همه‌پرسی، مقرر شد. اما سپس به روز بعد از آن و سرانجام به اواخر روز ۲۴ مرداد (۱۵ اوت) و نخستین ساعاتی ۲۵ مرداد (۱۶ اوت) موکول شد. علت این تأخیرها بیشتر به خاطر اکراه مستمر شاه در امضای فرامین بود. تاریخ سیا اشاره نسبتاً روشنی به این امر دارد که آنان پس از تصمیم مصدق به انحلال مجلس، درخواست خود را از شاه تغییر دادند و این بار از او خواستند صرفاً فرامینی در بردارنده برکناری مصدق و انتصاب زاهدی را به نخست‌وزیری صادر

نماید (ص ۱۰۵). چون مجلس دیگر در موقعیتی نبود که بتواند ایستادگی نماید، آنان موفق به انجام این کار شدند. در ۱۰ مرداد (۱ اوت) شاه به شوارزکف گفت که «اگر مصدق همه پرسش‌هایش را به انجام برساند، او [شاه] قدرت قانونی کاملی برای برکناری مصدق و جایگزینی نخست‌وزیر، بنا به گزینش خود، خواهد داشت» (ص ۱۰۶).

گرچه شاه با توجه به دریافت تضمین‌ها و اطمینان خاطرهای گوناگون، دیگر از رفتار ریاکارانه بریتانیا نمی‌ترسید، اما هنوز هم برای منعهد نمودن کامل خویش و امضای دو فرمان یاد شده تردید داشت. در روزهای میان ۱۰ و ۲۱ مرداد (۱ تا ۱۲ اوت)، چندین دیدار دیگر میان شاه و شوارزکف، (اسداله) رشیدیان، کریمیت روزولت<sup>۱</sup> و دیگران انجام شد. آن هنگام نیز که شاه طرح جدید کودتا را کاملاً پذیرفت، به سبب سرس از شکست آن، در امضای فرامین تردید داشت. سرانجام در ۲۱ مرداد (۱۲ اوت) هنگامی که شاه در استراحتگاه خود در دریای خزر بود، نمایندگان سیا فرمان‌ها را از تهران نزد او بردند و وی آن‌ها را امضا کرد. شاه از ۲۰ مرداد (۱۱ اوت) در آنجا بسر می‌برد تا در هنگام وقوع کودتا در پابنخت نیاشد (ص ص ۱۱۱-۱۰۶). همچنان که گفته شد، در آغاز، تاریخ مغرور برای کودتا، ۱۹ یا ۲۰ مرداد (۱۰ یا ۱۱ اوت) تعیین شده بود، اما به شب ۲۳ و روز ۲۴ مرداد (۱۴ و ۱۵ اوت) موکول شد که علت این تأخیر، عمدتاً، تردید شاه در امضای فرامین بود. این تأخیر می‌باید به درز خیر یک کودتای قریب‌الوقوع، هم به دولت و هم به احزاب سیاسی کمک کرده باشد. برای نمونه، نشریه‌های بسوی آینده، ارگان رسمی حزب توده و نیروی سوم، ارگان حزب نیروی سوم، در ۲۲ مرداد (۱۳ اوت) از تدارکات و فعالیتها برای انجام یک کودتا گزارش دادند.<sup>۲</sup>

#### ۱. Kermit Roosevelt

۱- تاریخ سیا (ص ۴۸). آنها از بسوی اسداله نام می‌بردند. این احزاب در هفته نامه نیروی سوم نیز جذب شد نگاه کنند به کنوینان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران.

این یک کودتای نظامی بود. جزئیات طرح نظامی، به کارگیری افراد، تدارکات و غیره در بخشی تاریخ سیا شرح داده شده است.<sup>۱</sup> در همان زمان، مبالغی صرف تبلیغات گسترده در جرایم می‌شد و به مدت چند ماه مبارزه‌های دیگری نیز علیه مصدق سازمان می‌یافت. تاریخ سیا از مبارزات تبلیغاتی ضد مصدق با عناوینی چون «جنگ اعصاب»، «مبارزه روانشناختی» و غیره نام می‌برد. این طرحها می‌بایست خود مصدق را به ستوه آورد، حمایت از او را کاهش دهد و توده مردم را در مورد به خطر افتادن امنیت و ثبات به وحشت اندازد؛ یعنی شیوه‌ای که در عملیاتهای دیگر سیا در سایر کشورهای جهان، عنوان «بی ثبات نمودن» را به خود گرفت.

آنان همچنین هواداری پاره‌ای رهبران مذهبی و «باندهای تروریست» را به دست آوردند و گرچه ظاهراً پیش‌بینی آن نشده بود، توانستند از برخی چهره‌های مذهبی برجسته، فتوا و دستورات مورد نیاز را کسب کنند (پیوست ب، ص ص ۲-۱۹۱).

با وجود این، تاریخ سیا می‌گوید که «در زمینه اقدام سیاسی، این گونه برنامه‌ریزی شد که روحانی برجسته تهران، آیت‌الله بهبهانی را به قم بفرستند تا روحانی بلند پایه، آیت‌الله بروجردی را راضی نماید تا فتوایی در مورد جهاد علیه کمونیسم و نیز برپایی یک تظاهرات بزرگ در روز چهارشنبه [۲۸ مرداد، روز نهایی برای کودتای دوم]، صادر کند. مضمون این فتوا چنین بود که اکنون هنگام آن فرا رسیده تا افسران و سربازان وفادار ارتش و توده مردم در پشتیبانی از دین و تاج و تخت به پا خیزند (ص ۱۳۰).

از سوی دیگر، جاسوسان سیا کوشیدند تا با تبلیغاتی جعلی که به نام حزب توده انجام می‌شد، برخی رهبران مذهبی را در تهران تهدید کنند. حتی

۱- برای دسترسی به یک گزارش مشروح از دیدگاه ایرانی که عموماً شناخته شده است و نیز شامل گزارش‌های مکتوب شاهدان عینی، هم نظامی و هم غیر نظامی که در آن مشارکت داشتند، می‌شود، نگاه کنید به: نجانی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

در یک مورد آنان در خانه یکی از این رهبران مذهبی، بمب کار گذاشتند (ص ۱۱۲).

هنگامی که نخستین تلاش برای کودتا با شکست روبرو شد، سرخوردگی گذرایی چیره گشت، اما سازمان دهندگان، جاسوسان و عاملان در میدان عمل، با شتاب، فرصت را برای ایجاد تغییر در اوضاع از راه برپایی چند شورش مناسب دیدند. در این مرحله، نقش جاسوسان ایرانی و اصلی آنان، یعنی کیوانی و جلیلی، سرفروشت ساز بود. ۲۷ مرداد (۱۸ اوت)، روز مانور این دو نفر بود. حزب توده نادانسته با ریختن به خیابان‌ها و دادن شعارهای بسیار تند، به آنان کمک فراوان کرد. ارادل و اوباش مزدور سیا نیز این شعارها را بر روی دیوارها نوشتند و در مرکز تهران شورشهایی بر سر و صدا به راه انداختند. تندترین آن، شعار کمیته مرکزی حزب توده بود که در ۲۷ مرداد (۱۸ اوت) در نشریه بسوی آینده چاپ شد و اظهار می‌داشت «مرگ بر سلطنت! زنده باد جمهوری دموکراتیک». این گفتار کمیته مرکزی، عصر همان روز از بخش فارسی رادیو مسکو پخش شد (ص ص ۵-۱۳۲).

گویا در همین روز بود که پایگاه سیا در تهران آن پیام‌های دل‌سرد کننده را از انگلیس و ایالات متحده دریافت داشت. عملیات باید متوقف می‌شد. پیام مرکز فرماندهی سیا این بود که «به علت نبود توصیه‌های محکم که به [کرمیت] روزولت و [لوی] هندرسون داده شود، عملیات علیه مصدق باید متوقف گردد (ص ص ۳۶-۱۳۵). هندرسون و روزولت، دو مقام ارشد حاضر در حوزه عملیاتی بودند و مسلم است که این دو می‌بایست از عملیات «قویاً پشتیبانی» می‌کردند تا ادامه یابد.

ارادل سازمان یافته سیا، تظاهراتهای خیابانی حزب توده را بزرگ‌نمایی کردند، یعنی همان کاری که در سالروز شورش ۳۰ تیر (۲۱ ژوئیه) انجام داده بودند و با این کار می‌خواستند مردم طبقه میانه جامعه را با اعلام